



علی اصغر حکمت

استاد ممتاز دانشگاه

یادداشت هائی

از عصر پهلوی

نگاهبان دارائی کشور

-۱۰-

یکی از صفات مختصه تاریخی که سرسلسله‌های شاهان و بنیان‌گذاران دودمان‌های سلطنتی دارا می‌باشند صفت پسندیده «صرفه‌جویی و اقتصاد» است. در تاریخ ایران همیشه مؤسسين سلاله‌های سلاطین همه دارای خلق و خوی پسندیده بوده‌اند به حدی که در بعضی موارد به افراط منتهی می‌شد و کار بخت و لثامت می‌کشید. آنچه که در تواریخ این کشور از حالات منصور دوانیقی از بنیان اولیه خلافت بنی‌عباس و از یعقوب لیث مؤسس خاندان صفاری و البارسلان سلجوقی و شاه اسماعیل صفوی و حتی در این اواخر از حالات آقا محمد خان قاجار نقل می‌شود و حکایات بسیار از آنها ذکر کرده و هنوز در حافظه ایرانیان باقی است مؤید این مدعاست.

سرسلسله و بنیانگذار خاندان ذیشان پهلوی هم چنین به نوبت خود دارای همین خلق و صفت ممتاز اولی به قدر اعتدال بودند. با این تفاوت که در ازمنه قدیم و اعصار قرون وسطائی هرچه این شاهان جمع می‌کردند اگر نقدینه و جواهر و اموال غیرمنقول بود به «خزانه عامره» تعلق داشت و اگر اموال غیرمنقول از قبیل قصور و ابنیه و روستاها و امثال آن بود «خالصه دیوان اعلی» شمرده می‌شد یعنی همه در کیسه شخصی پادشاهان می‌رفت و آنها می‌گفتند: دولت یعنی من «به قول معروف: «L'Etat C'est moi» ولی در عهد پهلوی حساب اموال شخصی و املاک اختصاصی از حساب دولت و خزانه مملکت به کلی جدا بود.

نویسنده به خوبی به خاطر دارد که روزی هنگام ظهر و موقع ناهار در کاخ مرمر در دفتر مخصوص شاهنشاهی حضور داشتم و اعلیحضرت پهلوی در فضای قصر قدم می‌زدند ناگهان صدای ایشان تغییر یافت که اشخاصی را مورد تفسیر و عتاب قرار داده بودند. در

آن موقع عده‌ای از مستخدمین و نوکرها و باغبان‌ها که قابهای بزرگ پلو و چلو در دست داشتند در اطراف دیده می‌شدند ایشان مؤاخذه کرده فرمودند: « اینجا خانه من است من یکی از مردم هستم من که ملک‌التجار نیستم که اینهمه افراد مفتخوار و بیکاره را طعام بدهم.»

رضاشاه کبیر از روز سوم اسفند ۱۲۹۹ تا آخرین روز ایام سلطنت خود خویشترن را از روی عقیده و ایمان محافظ ثروت ملی و پاسدار خزانه مملکت می‌دانست در طی مدت بیست سال فرمانروائی از ایشان هزاران اعمال و اقوال شاهد مثال است که همه نماینده آن وظیفه وجدانی و آن عقیده راسخ بود که ایشان در دل داشتند. جمع‌آوری و ذکر تمام آن حکایات نیازمند بررسی دامنه‌دار در تمام سازمانهای مملکت از لشکری و کشوری در تمام شئون دولتی و ملی می‌باشد که از حوصله این یادداشت‌های مختصر بیرون است. بنده به چند نمونه و مثال که خود شاهد عینی بوده و به‌چشم دیده‌ام اکتفا می‌کنم « تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل»:

دیوان کیفر عمال دولت

کارکنان و عمال دولت پس از تبدیل رژیم سلطنت مستبده به حکومت مشروطه ملی هنوز به عادات قدیم دیرینه باقی بودند که از آنجمله استفاده نامشروع از اموال دولت و حتی خیانت و دستبرد به خزانه مملکت و استفاده از رشوه و گرفتن « حق و حساب» را عیب نمی‌دانستند و به‌طوری فساد در قلوب متصدیان و مأموران دولت ریشه داشت که با تبدیل رژیم استبدادی به اسلوب ملی و اداری نوین دست از عادت دیرینه بر نمی‌داشتند و قلع و قمع آن عادت و ترتیب امور بر طبق موازین و مقررات قانونی و اکتفا کارمندان به حقوق مشروع احتیاج به دستی‌توانا و عزمی راسخ و مراقبتی مداوم داشت. این هر سه صفت در وجود آن مرد بزرگ جمع بود. ایشان هم از بدو سلطنت برای مجازات متجاوزین به بیت‌العمال، باکمال شدت اهتمام داشتند.

در سال ۱۳۰۷ وزیر فعال و پاکدامن دادگستری مرحوم علی‌اکبر داور که از رجال برگزیده و دانشمند آن عصر بود برای اجرای منظور مأمور گردید که مرجع خاصی ماوراء تشکیلات جزائی عدلیه به نام « دیوان کیفر عمال دولت» تشکیل دهد و قضاتی جدی و شدیدالعمل را بر رأس آن محکمه بگذارد و دادستانهای قوی و سخت‌گیر و احیاناً بی‌رحم و بی‌عاطفه در آنجا بکار گماشته شوند و کمترین تخلفی که از فردی از ۲۵ هزار نفر اجزاء ادارات دولتی و وابسته به دولت در آن زمان مشاهده می‌شد کافی بود که دادستان او را تعقیب نموده و به‌شدیدترین مجازات از حبس و جریمه و انفصال از خدمت مطابق آئین‌نامه شدیدی که وضع شده بود محکوم کنند.

آمار و شمار کارها و عملیات این دیوان شدیدالبنیان در مدت ۱۵ سال رقم بسیار بزرگی را تشکیل می‌دهد که همه حکایت از فعالیت فوق‌العاده آن دستگاه می‌نماید. هر قاضی که به شدت عمل معروف و هر دادستان که به بیرحمی و قساوت موصوف بود بیشتر مورد احترام وزیر عدلیه و تأیید شاهنشاه قرار می‌گرفت.

محاكمه وزرا

در این مدت چندین نفر از وزرا و صاحبان شأن و شوکت مورد تعقیب و محاکمه قرار گرفتند. یکی از آنجمله وزیری شرافتمند و کارداران بوده که اعتبار نامحدودی برای انجام وظائف در اختیار داشت و چند سال با کمال قدرت هزینه‌های گزاف و هه‌بالغ بسیار مربوط به کار خود خرج می‌کرد. رفته رفته ملاحظه تظاهرات بی‌حساب و حیث و میلی که در عمل مقاطعه کاران و متصدیان مشاهده میشد سوءعظنی در اطراف خود او نیز به وجود آورد و از طرف دیگر بواسطه طول مدت وزارت مخالف و ناراضی بسیاری برای او طبعاً پیدا شده بود تا اینکه در دیماه ۱۳۱۴ آن وزیر کارداران را توقیف نمودند و پرونده افراد و عمال آن وزارت مورد تعقیب قرار گرفت. بموجب قانون مخصوص به نام «محاكمه - وزرا» پرونده عمل او بعد از تصویب مجلس شورای ملی به دیوان عالی کشور احاله شد. در آنجا بعد از مدتی تحقیق و بررسی از روی کمال انصاف و برحسب رسیدگی دقیق او را بی‌گناه تشخیص داده و حکم به برائت او صادر گردید.

عمل داوران کشور مورد طبع حساس و ظنین شاهنشاه نشد و به قدری توجه ایشان سخت و شدید بود که وزیر دادگستری و رئیس دیوان کشور از کار برکنار شدند که به احتمال شاید اعمال نظر خصوصی در مورد آن مرد کرده باشند.

ولی بالاخره مظلومیت و صحت عمل همراه با لیاقت و کاردانی او بر شخص شاهنشاه بطوری واضح و ثابت گردید که او را چهار سال بعد (۱۳۱۸) مجدداً بخدمت برگزیده و متصدی منصب خطیر ریاست وزرا گردید.

و نیز به خاطر دارم که دو نفر از رجال کشور که سابقاً نمایندگان مجلس شورای بودند و بعدها بر مقامات عالیه وزارت و معاونت و ایالت (استان‌داری) رسیده بودند و هر دو اکنون به رحمت ایزدی پیوسته‌اند در آن ایام (۱۵ - ۱۳۱۳) یکی به سمت والی گیلان در رشت و دیگری بمنصب ایالت آذربایجان غربی در رضائیه مأموریت یافته بودند آن هر دو در اثر گزارشهایی که از ایشان به شخص شاهنشاه رسیده بود معزول و مورد محاکمه قرار گرفتند. مقامات قضائی در تعقیب قاعده معمول «سخت گیری» و موشکافی

در پرونده‌های آنان رسیدگی و سرانجام محکوم بحبس گشتند. ولی آن‌ها فرد کاردان و لائق پس از شهریور ۱۳۲۰ با تجدید محاکمه برائت ذمه ایشان بر محکمه معلوم گشته و حیثیت آنان قانوناً اعاده یافت.

خلاصه، تعقیب عمال دولت از عالی و دانی و صاحب‌منصبان کشوری و لشکری همه در آن ایام از امور معمول و سنت جاری گردیده بود هر کس متصدی مقامی یا شافل شغلی بود حساب کار خود را کرده و دست از پا خطا نمی‌کرد و اندک اندک صفت درستکاری و امانت و متابعت از مقررات مالی و اداری در افراد نفوس کارمندان دولت عادت شده و روش پاکدامنی و درستکاری جای‌نشین رسوم کهن و عادات دیرینه گردید و خلاف امانت ظاهراً یکی از صفات رذیله اخلاقی شناخته شد.

داستان محاکمه دکتر لیژدن بلات و همکاران او که از اتباع دولت آلمان بودند و برای تشکیلات و تنظیمات بانک ملی نو بنیاد استخدام شده در همان اوقات که دولت آلمان هیتلری بمنت‌های قدرت و عظمت رسیده بود آنها به اتهام اختلاس و انحراف از مقررات به محاکمه کشیده شدند و محکوم به مجازات‌هایی شدند که داستان آن هنوز در خاطره‌ها زنده و حاجت به شرح و تکرار نمی‌باشد. بالاخره مفاد این بیت بر سر زبان‌ها جاری و همه هم‌زبان بودند که :

د در دوره پهلوی به تحقیق کار همه دزدها تباہ است .

سرگذشت نویسنده

این بنده که قریب پنج سال تمام بالاستقلال و با اطمینان کامل به صحت عمل و راحت وجدان به شغل وزارت معارف منصوب بودم از حوادثی چند از این قبیل مصون نماندم - طول مدت خدمت و سروکار داشتن با مستخدمین و معلمین و ارباب رجوع و متصدیان اوقاف و غیره رفته رفته دشمنان و مخالفان بسیار برای من به وجود آورده بود که همواره از تقدیم راپرتهای دروغ و تهمت‌های ناروا دریغ نمی‌داشتند و من بکلی غافل و سرگرم خدمت خود بودم - بعداً معلوم شد که همه آن گزارشها برای بازرسی به مراکز مخصوص رسمی و یا به بازرسان مخفی رجوع می‌شده و مأمور بوده‌اند که از حال و اموال من به دقت تحقیقات و تفتیشات دقیق نموده نتیجه را به دفتر مخصوص شاهنشاه گزارش دهند . تعداد این گونه گزارشها چقدر و نویسندگان آنها چه کسانی بوده‌اند بر بنده معلوم نیست فقط دو مورد را بعداً اطلاع پیدا کردم یکی آن بود که آخوندی که از صندوق وزارت

معارف حقوق مفت می گرفت گزارش داده بود که وزیر معارف از استفاده های نامشروع اموالی بهم بسته و در فارس املاکی به نام « خشت و پشت » خریداری کرده است .

مدت یکسال تمام بی آنکه من یا احدی از همکاران من آگاه باشند این راپرت مورد تفتیش و رسیدگی قرار گرفته بود بالاخره بر بازرسان مخفی که برای تحقیقات به فارس رفته بودند معلوم شده بود که بنده نه تنها در هیچ جا مالک ملک و آب و زمین نیستم سهل است در فارس قریه یا مزرعه ای به نام خشت و پشت وجود ندارد خشت ملک من نبوده ولی گویا پشت صفت راپرت دهنده بوده است . شاهنشاه امر فرمودند که راپرت دهنده را تعقیب و از طهران تبعید نمایند .

« بازی چرخ بشکندش بیضه در کلاه آنکس که ساز شعبده با اهل راز کرد »

مورد دوم در زمانی بود که بنده از خدمت برکنار شده و از طهران رفته در شیراز منزوی بودم به وزارت دارائی و صناعت امر شد که بمحاسبات بنائی و ساختمانهای وزارت معارف و مخصوصاً حساب بنائی دانشگاه طهران که دانشکده طب آن تمام شده و دستگاه حرارت مرکزی برای تمام دانشکده ها از آلمان خریداری شده بود همه رارسیدگی نمایند و نتیجه را رسماً گزارش دهند .

خوشبختانه مرحوم محمود بدر و جناب آقای فرخ (سناتور فعلی) که مأمور این کار بودند بدون اطلاع اینجناب برای رسیدگی به این امور مأمورین دقیقی گماشتند و بنده که در شیراز بودم و از آن جریان آگاهی نیافتم بعداً دانستم که آنهر دو رادمرد شرافتمند بر صحت حساب و درستی کار بنده و همکارانم گواهی داده بودند و بنده از سر آن بلیه که دامنگیر شده بود خلاص شدم خصوصاً که در آنوقت هر کس به جرم انحراف ساقط می شد دیگران بر سر او لگد می زدند تا چه رسد که باو دستگیری و یاری نمایند .

هر کسی آن درود عاقبت کار کسه کشت

کمسیون ارز

در ایام سلطنت رضاشاهی توجه خاصی به امور صنعتی « مدرن » می شد . راه آهن سرتاسری خلیج فارس را به بحر خزر متصل می ساخت کارخانه های عظیم مانند قندریزی و نساجی و سیمان سازی در سراسر کشور (تهران ، فارس و آذربایجان و خراسان و کرمان - شاهی و مازندران و غیره) پی در پی تأسیس می شد . ارتش نو بنیاد ایران با اسلحه مدرن

و تجهیزات فنی آراسته می‌گشت وزارتخانه‌ها هر يك به نوبت خود تأسیسات فنی مربوط خود را توسعه می‌دادند. کارخانه‌های کوچک‌تر از قبیل پنبه‌پاک‌کنی و برنج‌کوبی و صناعت‌های دستی در همه جا به‌وجود می‌آمد. وزارت معارف نیز برای خرج تحصیل پانصد نفر دانشجویان اعزامی به خارجه و استخدام استادان دانشمند از ممالک مختلفه سرگرم به کار بود.

همه این امور احتیاج عظیم کشور را به اسعار (ارز) خارجی روز افزون توسعه می‌داد. تحصیل اینهمه اسعار خارجی از دلارپوندد و مارک و فرانک که می‌بایستی در برابر کالاهای خریداری از خارجه پرداختهای در ممالک دیگر پولهای خود آن ممالک را تحصیل کنند. در همین حال اعلیحضرت رضاشاه يك اصل محکم و ثابت بر خود دانسته بودند و بر سر آن به‌طور مداوم ایستادگی می‌کردند و آن این بود که برای هیچ‌يك از این مخارج نوظهور از خارجه نباید قرض‌کنند بلکه باید مملکت در کارهای خود متکی به درآمد خود باشد تا اعقاب و نسلهای آتی به گرفتار مضرات وام خارجی نشوند.

بدیهی است تعادل این دو امر کاری بسیار مشکل و مستلزم فداکاری و اهتمام و مراقبت مخصوص بود که می‌بایستی از عایدات ارزی کشور چه دولتی مانند نفت و شیلات و چه ملی یعنی ارز محصول صادرات مملکت مانند فرش و تریاک و مواد خام زراعتی همه با کمال دقت نگاهداری و مورد استفاده قرار گیرد تا بتواند جواب احتیاجات نوین آن عصر همایون را بدهد و تعادل در بودجه ارزی برقرار گردد.

رضاشاه کبیر که تدریجاً واقف به این نکته شده بود مراقبت در بودجه ارزی کشور را در تحت نظر مستقیم خود قرار دادند. به‌لاوه دولت نیز برای کنترل اسعار مملکت در وزارت دارائی دست به تشکیلات خاصی زده و مرحوم علی‌اکبر داور وزیر کاردان مالیه به ابتکار خود اقدام به تأسیس دستگاهی به نام « کمیسیون ارز » در خزانه کرده بود که مأموریت داشت تمام اسعار مملکت را اعم از دولتی و ملی کنترل نماید و تمام حوائج اقتصادی و عمرانی و صنعتی دولت را در تحت نظر گرفته اجازه پرداخت ارز صادر کنند.

دستگاههای دولت و تجار مملکت هم مکلف بودند همه اسعار فروش صادرات خود را در اختیار آن کمیسیون بگذارند، ولی تقاضا در برابر عرضه به قدری زیاد بود که به حکم خیر اقتصادی بازار سیاهی برای پولهای خارجی در بازار به‌وجود آمد ولی کمیسیون ارز با کمال استحکام به انجام وظیفه خود مشغول بود و تا سوم شهریور ۱۳۲۰ به کار خود ادامه داد. قیمت اسعار رسمی تا آنوقت از قرار پونددی پنج تومان مورد معامله می‌شد ولی در بازار سیاه دو یا سه برابر آن فروش می‌رفت.

خلاصه مراقبت شاه به حدی بود که تمام وزارتخانه‌ها بلااستثنا مسئول بودند که برای حوائج خود ولو يك دلار یا يك فرانك باشد از شخص ایشان اجازه بگیرند .
اگر می‌خواهید میزانی از درجه اهتمام و مراقبت شخص شاه را به دست بیاورید حکایت زیر را گوش کنید :

توصیه مخصوص

در بحیوحه این اقدامات که دستگاههای کنترل ارز به شدت و سرعت به کار مشغول بود روزی مرحوم اکبر دادستان پیشکار علیاحضرت ملکه پهلوی به وزارت معارف آمده اینجانب را ملاقات کردند . وی از طرف علیاحضرت حامل پیغامی بودند که برای فرزند یکی از خانواده‌های محترم تهران که با اندرون شاهی وابستگی داشت مبلغ خیلی قلبیلی یعنی فقط هفت لیره كمك خرج ماهانه منظور گردد من البته اطاعت کرده و گفتم همین روزاین كمك خرج ناقابل در بودجه ارزی معارف منظور می‌شود و همه ماهه تا آخر دوره تحصیل به آن محصل پرداخته می‌شود ولی به موجب امر شاهنشاه ناچارم که از دفتر مخصوص عرض واستدعای اجازه نمایم . ایشان رفتند دو ساعت بعد تلفون کردند که علیاحضرت امر می‌فرمایند این تقاضا را مسکوت گذاشته و اقدامی ننمائید و کسب اجازه از پیشگاه همایونی نیز ضرورت ندارد . جواب عرض کردم برای تسریع در اجرای امر علیاحضرت ملکه فوراً به وسیله دفتر مخصوص کسب اجازه شده است که مبلغ هفت لیره در ماه برای این محصل از ارز رسمی اجازه داده شود . روز بعد نامه از دفتر مخصوص رسید که مراتب به عرض رسیده و پرداخت كمك خرج به نرخ دولتی را اجازه نفرموده‌اند . بنده ندانستم تفصیل از چه قراد بود همین قدر دو روز بعد دانستم که در ضمن يك بخشنامه به تمام وزارتخانه‌ها امر اکید شده است که از هر گونه تقاضای اسعار خارجی هر قدر بسیار قلبیل و جزئی باشد و توصیه از هر مقام بشود اقدام ننمایند .

این نویسنده در شهریور ۱۳۱۸ به سمت وزیر کشور خدمت می‌کردم مبتلا به مرض « سینوزیت » (ورم مجرای تنفسی) شدیدی شده و با تصویب اطباء و اجازه مخصوص رهسپار سویس شدم و به برلن رفتم . مدت دو ماه در ریضخانه « لیندن هوف » بستری بودم و سه عمل شدید و خطرناك بینی و پیشانی را گذرانیدم . در همان وقت یعنی در آبان ۱۳۱۸ کابینه مرحوم محمودجم تغییر کرده و دولت جدیدی به ریاست مرحوم دکتر متین دفتری در طهران تشکیل شد .

بنده این خبر را در بیمارستان در روزنامه‌های محلی خواندم و بی آنکه اطلاع داشته باشم ملاحظه کردم که بنده به سمت وزیر کشور مجدداً معرفی شده‌ام . این معنی را

که دلالت بر کمال اعتماد و مرحمت شاهنشاه می کرد به فال نیک گرفتیم . بعد از دو ماه اندک بهبودی حاصل شده عازم وطن شدم ولی برای مخارج مریضخانه مبلغ گزافی به فرانک سویس به جراح و مریضخانه مدیون بودم - مأسفانه وجه موجود کفایت نمی کرد از کسان خود تقاضای ارسال وجه کردم - توسط وزیر دارائی استدعا شد که مبلغ صد لیره ارز رسمی به بنده فروخته شود، این مطلب به عرض رسیده این نیز مورد قبول واقع نشد و ناچار در طهران توسط آقای محمد درخشان از بازار سیاه به قیمت گزافی ارز تهیه کرده فرستادند و بنده به مریضخانه پرداخت نمودم .

* * *

اعزام محصلین به خارجه

در یکی از روزهای سال ۱۳۱۳ اعلیحضرت درحالی که هیئت وزرا تشکیل شده بود از بنده سؤال کردند که در سال چند نفر دانشجوی به خارج اعزام می شود در جواب عرض شد که بموجب قانون مخصوص سالی یکصد نفر از جوانان دیپلمه و لیسانسیه و دکتر برای تکمیل تحصیلات خود اعزام می شوند و اکنون در حدود پانصد نفر در فرانسه و آلمان و انگلیس و آمریکا مشغول تحصیل هستند . فرمودند چه مبلغ اسمار در بودجه اعتبار دارید در جواب رقم اعتبار را عرض کردم امر فرمودند از این به بعد دیگر این اقدام را موقوف داشته و « نیم نفر » هم به خارجه نفرستید باید وسائل تحصیلات جوانان ایرانی در خود ایران فراهم شود این عمل از آن سال به بعد موقوف گردید ولی بنده اعتراف می کنم که همین امر یکی از موجبات اسبابی بود که باعث ایجاد دانشگاه طهران شد و از همان سال ۱۳۱۳ ساختمان آن شروع و قانون اساسی آن به تصویب رسید .

تنها در همان اوقات بعد از مطالعه و به حکم احتیاج کمبود معلم و استاد گزارش مستدلی به عرض رسید که وسائل تحصیلات عالی در داخله مملکت هنوز میسر نیست و اجازه خواستم که همه ساله چند نفر برای تخصص درجه استادی از فارغ التحصیلان (دانش آموزان) مدرسه دانشسرای عالی به خارج بروند و خود را برای تدریس و تعلیم در دانشگاه حاضر نمایند .

در جواب این گزارش مشروح و مستدل به ارقام و آمار اجازه فرمودند که سالی بیست نفر فقط برای رشته معلمی اعزام شوند و بس (اصل این گزارش و جواب دفتر مخصوص در بایگانی وزارت معارف موجود است) .

باری در اثر همین مراقبت دقیق و توجه بی‌نهایت بود که بعد از آنکه تمام حوائج و نیازمندیهای مملکت به اسعار خارجه انجام گرفت باز هم در شهریور ۱۳۲۰ در خزانه‌داری کل مبلغ گزافی ارز و اسعار خارجی ذخیره موجود بود و دیناری هم وام خارجی برعهده دولت نبود و آنهمه کوشش و جدیت شاه بی‌نتیجه نماند.

متأسفانه از آن به بعد در نتیجه تجاوز قوای بیگانه به خاک وطن (۱۳۲۰) این کنترل از میان رفت و سیل اسعار و عایدات ارزی از داخله به خارخ سرانبر شد و به‌جائی رسید که اگر تنها به يك قلم مبالغی که فقط برای خرید آپارتمان و ویلای شخصی درسویس و پاریس و آمریکا به‌مصرف رسیده و می‌رسد رسیدگی و حساب شود رقم درشتی را نشان می‌دهد که از ثروت ملی کاسته شده و به‌ممالک بیگانه رفته و منازل لوکس در خیابانهای شهرهای بزرگ بی‌مصرف مانده است.

املاك و ائبیه دولتی

توجه شاهنشاه پهلوی تنها به ذخائر نقدی و اموال منقول مملکت منحصر نبود بلکه همین عنایت به دارائی غیرمنقول کشور از املاك خالصه و ائبیه دولتی هم کاملاً متوجه بود جلو گیری از حریق در عمارات دولتی مخصوصاً مورد نظر بود و اگر از ائبیه عمومی یا ادارات و مریشخانه‌ها و مدارس و کارخانجات و امثال آن یکی دچار آتش‌سوزی می‌شد ایشان را بسیار متأثر می‌ساخت. سابقه و نوع حریق که غالباً در عمارات و انبارها و بازارها و شهرها روی می‌داد امر عادی تلقی می‌شد و هیچکس از متصدیان مسئول مورد مؤاخذه قرار نمی‌گرفتند و پی‌درپی سرمایه‌های مادی و معنوی خلق ایران آتش می‌گرفت و به باد می‌رفت.

شاید کسانی هنوز باشند که چگونگی حریق مدهش‌وزارت دارائی را که در سال ۱۲۹۷ یعنی دو سال قبل از طلوع دولت پهلوی اتفاق بیادداشته باشند که در یک شب هولناک ستونی از دود و آتش در مرکز شهر طهران به‌هوا می‌رفت و مقدار هنگفتی پرونده‌ها و اسناد دولتی و اوراق بهادار را خاکستر شده خسارت گزاف گریبان‌گیر خزانه فقیر مملکت گردید و همه را متأثر ساخت ولی احدی در صدد کشف علت و مجازات و مؤاخذه از متصدیان بر نیامد. تنها مرحوم بهار ملک‌الشعرا در منظومه سوزناکی گفت:

این دود سیه فام که از بام وطن خاست - از ماست که بر ماست
و آن آتش‌سوزان که عیان شد ز چپ و راست - از ماست که بر ماست
ما کهنه چناریم که از باد نتالیم - بر خاک ببالیم

لیکن چکنم آتش مادر شکم ماست - از ماست که برماست

ولی در دوران پهلوی هرساله حریق دهناله عمیقی داشت و عده‌ای از مراقبین و متصدیان مسئول سخت تعقیب می‌شدند. بده به‌خاطر دارم که در حدود اوایل قرن حاضر شخص ثروتمندی از اتباع روس به نام «خوشناریا» که امتیاز اکتشاف نفت را در ناحیه خوریان و کویر سمنان حاصل کرده بود برای منزل مسکونی خود در جزیره «میان‌پشته» عمارتی باشکوه و بسیار مزین ساخته بود و آنرا باجوبهای گرانبها و موزائیک‌های قیمتی از روسیه وارد و زینت داده بود این جزیره که سابقاً مرداب انزلی آنرا احاطه کرده بود، اکنون با پلی به بندر پهلوی مربوط شده و یکی از محلات آن شهر است. بعد از برچیده شدن دولت تزاری و انتقال بانک استقراضی و اموال آنها به دولت ایران این عمارت زیبا هم به تصرف دولت ایران درآمد و در اختیار وزارت فوائد عامه در آن زمان (که بعداً به چندین وزارتخانه تجزیه شد) قرار گرفت.

در سال ۱۳۰۷ معاون کل آن وزارتخانه به اتفاق چند تن از رؤسای کل و مدیران دوائر در ایام تعطیل به بندر پهلوی رفته در همان خانه منزل کردند و شبی را در آنجا به خوشی گذرانیدند سحر گاهان به سبب غفلت و عدم توجه از لوله بخاری آتش به عمارت در گرفت و در اندک زمانی آن بنای زیبا با خاک یکسان شد. از این خبر خاطر شاه بسیار مکدر گشت و امر فرمودند آن وزارت همان خرابه را مجدداً ساخته و مرمت نماید و بهتر از آنچه بود از نو به‌سازند ولی هر مبلغ که هزینه آن کساح بشود تماماً از مقرری ماهانه کارمندان عالی رتبه همان وزارت پرداخته گردد و به تدریج ماهانه کسر و محاسبه شود این امر هم البته اجرا شد و عمارت جدید و پارک مجلل آنرا شخصاً معاینه فرمودند ظاهراً اکنون آن بنای زیبا سپرده به نیروی دریسائی شمال است و همین امر و مجازات باعث شد که شماره حریقهای اینبه عمومی رو به نقصان گذاشت تا به درجه صفر رسید.

يك حكایت نمونه

شماره حوادث و اموری که نماینده علاقه شدید شاه به حفاظت احوال دوات و

نگاهبانی خزانہ مملکت بود بسیار و بیش از آن است که بتوان آنها را در طی این یادداشت مختصر شرح داد - ناچار در خاتمه کلام به ذکر يك خاطرہ کوچک کہ معنای بزرگی دارد اکتفا می کنم :

در پائیز سال ۱۳۱۵ کہ به عادت و برنامہ ہمہ سالہ شاہنشاه و ہیئت وزیران و نمایندگان مجلس شوری و سایر رجال به عنوان شرکت در مراسم مسابقہ اسبدوانی عشایر ترکمن بہ گرگان رفته بودند و شب را در بندر شہاہ توقف کرده و عصر روز بعد عملیات مسابقہ و سوارکاری در حضور ایشان انجام می گرفت و جوائز می گرفتند هنگام صبح اعلیحضرت بہ تماشا و معاینہ اسکلہ بندری و نقطہ انتہای راہ آہن سرتاسری تشریف بردند و طول آن اسکلہ را در ساحل بندر شہاہ پیادہ پیمودہ و قدم می زدند ہیئت وزیران کہ این بندہ نیز در آن میان بودم در عقب بہ فاصلہ بیست قدم جلو می رفتیم ناگهان متوجہ شدیم کہ ایشان خم شدہ و از روی خط آہن در محل سوزن اتصال چیزی از زمین بر می دارند ، بعد از چند دقیقہ ایشان بہ سوی وزرا آمدہ و مقداری پیچ و مهرہ فلزی جمع کردہ بودند کہ از کارگران زیاد آمدہ و بر زمین پراکنده بود پس بہ وزیر راہ آنها را اراکہ دادہ و گفتند این پارہ آہن ہا کہ در تمام طول خط افتادہ است می دانید بہ قیمت دلار و پونہ خریداری شدہ و پول مملکت صرف آن شدہ اکنون با کمال بی اعتنائی و لاقیدی متفرق ساخته اید !

ریاست محترم رسیدگی باعتبار

نامہ ہا

زادہ یزدی از سبزوار کہ ہیچگونہ معرفت محلی در آنجا ندارد طبیعی نبودہ و بسر خلاف مقررات قانون بایشان اعتبار نامہ دادہ شدہ است اینجانب بچریان انتخابات آقای حائری زادہ و صلاحیت ایشان اعتراض دارم . برای ہرگونہ توضیح و اقامہ دلائل لازمہ آمادہ ہستم . حسن مکرم نمایندہ مجلس شورای ملی - اول مرداد ۲۶

۱۳۲۵/۱/۱۵

۶۲۴۸/۷۳۸۸۳

وزارت کشور ادادہ انتخابات

در نتیجہ خاتمہ انتخابات پانزدہمین دورہ قانونگذاری حوزہ انتخابیہ سبزوار آقای سید ابوالحسن حائری زادہ بداشتن ۱۴۷۵۲ رأی و آقای عبدالقدیر آزاد بداشتن ۱۱۲۹۷ رأی بہ سمت نمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب شدہ و قبول نمایندگی ہم نمودہ اند . کفیل وزارت کشور فریدونی